

مسئولیت کیفری کاهش یافته در قانون مجازات

اسلامی ۱۳۹۲

زهره احمدیان
کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی

ahmadian_136886@yahoo.com

چکیده

کاهش مسئولیت در جایی تحقق یافته که جرم محقق شده و در قانون برای جرم ارتكابی مجازات تعیین شده، در عین حال به دلیل وجود شرایطی مجازات اصلی، قابل اعمال نبوده و مجازات سبک‌تری نسبت به مجازات اصلی به جای آن بر فرد تحمیل می‌شود بدون اینکه به طور کلی و مطلق مجازات منتفی شود. در نظام‌های عدالت کیفری با کمک گرفتن از مفهوم حقوقی مسئولیت کاهش یافته در تلاش هستند تا چرایی و چگونگی رفتار دسته‌ای از بزه‌کاران را که مبتلا به نوعی ناهنجاری در عملکرد روانی هستند تبیین کنند، حال آنکه به جرات می‌توان این فرضیه را طرح کرد که مسئولیت کاهش یافته جایگاهی اساسی و قابل طرح در گفتمان قضایی حقوق ایران ندارد و مسئولیت کیفری در دو وضعیت کامل یا عدم مسئولیت مطرح شده است. مخاطب حقوق کیفری در تشخیص مسئولیت، فردی فهیم است که به لحاظ سنی، عقلی و عاطفی توانایی پاسخگویی به اعمال مجرمانه خود را داشته باشد. در حقوق کیفری این توانایی یا تحقق بلوغ سنی، عقلی و عاطفی دفعتاً ایجاد نمی‌شود. بدین معنی که بین شروع سن مسئولیت کیفری و تحقق مسئولیت کیفری تام، نوعی مسئولیت کیفری نقصان یافته تعریف می‌شود.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، اراده، ادراک، مسئولیت کاهش یافته، نابهنجاری در عملکرد روانی.

مسئولیت در لغت به معنای موظف بودن به انجام امری آمده است. مسئول کسی است که تعهد در قبال دیگری را بر عهده دارد و اگر از ادای آن سرباز زند از او بازخواست می‌شود. بنابراین مسئولیت همواره با التزام همراه است. در حقوق کیفری محتوای این التزام تقبل آثار و عواقب رفتار مجرمانه است یعنی تحمل مجازاتی که سزای رفتار سرزنش‌آمیز بزهکار به شمار می‌آید، لیکن به صرف ارتکاب جرم نمی‌توان بار مسئولیت را یکباره بر دوش مقصر گذاشت بلکه پیش از آن باید او را سزاوار تحمل این بار سنگین دانست. در واقع پذیرفتن تقصیری که شخص بزهکار مرتکب شده است را باید نخست بتوان به حساب او گذاشت، سپس از او حساب خواست. توانایی پذیرفتن بار تقصیر را در اصطلاح حقوقدانان، قابلیت انتساب می‌نامند و آن را به برخورداری فاعل از قدرت ادراک و اختیار تعریف می‌نمایند. بنابراین اگر مجرم مدرک و مختار نباشد، مسئول رفتار خود نیست یعنی در قبال امر و نهی قانونگذار تکلیفی ندارد، زیرا خطاب یا امر و نهی قانونگذار متوجه کسانی است که دستورهای او را می‌فهمند و قدرت بر اجابت آن را دارند. شرط مسئولیت کیفری رسیدن به سن بلوغ و داشتن قوه تمیز است.

شخصی دارای مسئولیت کیفری است که به لحاظ عقلی، توانایی پاسخگویی به اعمال مجرمانه خود را داشته باشد. در حقوق کیفری، این توانایی با تحقق بلوغ سنی و عقلی به یکباره ایجاد نمی‌شود، بدین مفهوم که بین سن مسئولیت کیفری و تحقق مسئولیت کیفری کامل، نوعی مسئولیت نقصان یافته وجود دارد. مسئولیت نقصان یافته عبارت است از: شکلی از نابهنجاری در عملکرد روانی که بر اثر رشد متوقف شده یا کند شده ذهنی یا به وسیله بیماری‌ها یا آسیب دیدگی‌ها ایجاد شده باشد و به نحو قابل ملاحظه‌ای به مسئولیت ذهنی متهم آسیب رسانیده باشد و به عبارت دیگر مسئولیت او را کاهش داده و به تبع آن به کاهش مسئولیت کیفری بیانجامد.

مفاهیم

از منظر حقوق کیفری، ارتکاب جرم یا هر نوع تخطی از قانون‌ها و مقررات کیفری، به تنهایی موجب مسئولیت نیست، بلکه برای قابل مجازات دانستن مرتکب جرم از نظر اخلاقی و اجتماعی، لازم است یک دسته شروط به طور همزمان تحقق پیدا کنند. در ابتدا، باید وقوع رفتار مجرمانه همراه با علم و آگاهی مرتکب بر تحریم‌های قانونی، کیفیت، ماهیت و اوصاف رفتار مجرمانه احراز گردد سپس ضروری است رفتار مجرمانه همراه با قصد، میل و اراده مرتکب در عالم خارج تحقق یافته باشد؛ زیرا اراده و آگاهی دو مؤلفه ضروری برای تحقق مسئولیت کیفری و در واقع پیش شرط تحقق آن است؛ بگونه‌ای که این دو را از ارکان تشکیل دهنده اهلیت جنایی می‌دانند. (موسوی مجاب، سید درید، نقش اراده در مسئولیت کیفری با رویکردی به نظام حقوقی ایران، تهران، بهرامی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳) در حقیقت پیش شرط اساسی مسئولیت کیفری (که به التزام شخص به تحمل نتایج رفتار مجرمانه تعبیر می‌شود) اهلیت جنایی است (موسوی مجاب، سید درید، نقش اراده در مسئولیت کیفری با رویکردی به نظام حقوقی ایران، تهران، بهرامی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶) از این رو آنگاه شخص در قبال رفتارهای مجرمانه خود مسئولیت کیفری خواهد داشت که اهلیت و توانایی تحمل نتایج این رفتارها را داشته باشد. این اهلیت اصولاً بر پایه نیروی علم (آگاهی) و اراده آزاد استوار است.

اراده از دو جزء تشکیل می‌شود: اراده انجام رفتار مجرمانه و اراده تحقق نتیجه مجرمانه. بدون تحقق اراده نمی‌توان مرتکب یک رفتار مجرمانه را مسئول اعمال خود دانست.

در فرایند تکوین عمل ارادی، مراحل چهارگانه‌ای به این شرح وجود دارد: نخست جهت‌گیری اندیشه به یک موضوع معین که از آن با عنوان ادراک یا

تصور (conception) تعبیر می‌شود. این مرحله نخستین گام در اتخاذ تصمیم و سنگ بنای رفتار ارادی است، بر همین اساس رفتار ناخواسته شخصی که فاقد درک و شعور است هرگز ارادی تلقی نمی‌شود.

پس از مرحله ادراک، مرحله تدبیر و اندیشیدن (deliberation) است. در این مرحله، شخص به ارزیابی کار خود پرداخته، انگیزه‌های مختلف را با هم مقایسه می‌کند و در نهایت یکی را برای اقدام برمی‌گزیند.

مرحله سوم؛ خواست درونی (internal willing) است که حاکی از انتخاب فاعل است و در مرحله چهارم خواست درونی؛ تنفیذ (executio) و در نهایت اجرا می‌شود و رفتار مجرمانه تبلور خارجی می‌یابد. (موسوی مجاب، سید درید، نقش اراده در مسئولیت کیفری با رویکردی به نظام حقوقی ایران، تهران، بهرامی، ۱۳۸۸ص ۱۲۲ الی ۱۲۴)

۴-۱: در مورد جنایت، مجازات مرتکب، حسب مورد یک یا دو درجه تخفیف داده می‌شود، بدون اینکه از حداقل حبس جنحه ای کمتر شود.

۴-۲. در مورد جنحه، مجازات مرتکب، حداقل حبس جنحه ای است و یا به جزای نقدی تبدیل خواهد شد. (از اختلال تام یا نسبی شعور یا قوه تمیز یا اراده و سپس امکان تغییر و تخفیف مجازات مرتکب، سخن راند. این در حالی است که در قانون های کیفری پس از انقلاب، هیچ اشاره‌ای به این موضوع نشده است. مسئولیت دارای معانی لغوی و اصطلاحی است که در این قسمت به تبیین آن پرداخته خواهد شد.

در فرهنگ لغت فارسی معین، مسئول به معنی چیزی خواسته شده، کسی که فرضیه ای بر ذمه دارد که اگر عمل نکند از او بازخواست می‌شود و مسئولیت به معنی مسئول بودن و



موظف بودن به انجام دادن امری است (معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، ساحل، ۱۳۸۲، ص ۷۹۶ ذیل کلمه مسئول) در فرهنگ فارسی عمید، مسئولیت عبارت است از آنچه انسان عهده دار و مسئول آن است و مسئول به معنی پرسیده شده و خواسته شده آمده است (عمید، حسن، فرهنگ فارسی، ۶۶، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۷۹۸) بنابر آنچه در ترمینولوژی حقوق آمده است، مسئولیت عبارت است از تعهد قانونی شخص، بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده است (لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۹، ص ۶۴۳) به بیان دیگر مسئولیت در لغت؛ مصدر جعلی از مسئول، ضمانت، ضمان، تعهد و مواخذه است. و آنچه که انسان از وظایف و اعمال و افعال عهده دار و مسئول آن باشد.

در قرآن کریم، راجع به مسئولیت و مشتقات آن آیات فراوانی وارد شده است. به طور کلی شأن نزول، مفاهیم و موارد استعمال مسئولیت را در بعضی از آیات می توان به ترتیب زیر مورد مطالعه قرار داد. (مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، چاپ بیستم، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۶۱) از جمله عبارتند از: در سوره مدثر، سوره طور، سوره اسراء، سوره بقره در آیات متعدد به کار رفته است. در منطق قرآن افعال ارادی انسان، معیار سنجش مسئولیت قرار خواهد گرفت و هر نوع اعمال و رفتار انسان با حسابگری دقیق محاسبه می شود و هر عملی دارای عکس العملی متناسب است و به همین جهت در روز قیامت هر انسانی در مقابل آنچه به دو دست خویش انجام داده است جوابگو خواهد بود. خداوند قادر هیچ شخصی را بیش از قدرت و توانایی اش مسئول قرار نخواهد داد. آنچه که از مجموع آیات فوق و سایر آیات قرآن درباره مسئولیت برداشت می شود این است که در منطق قرآن کریم نظام هستی بر پایه تکلیف پذیری و مسئولیت انسان استوار شده و فلسفه آفرینش پدید آوردن انسان های آگاه، متفکر و مسئول است و رمز مسئولیت انسان نیز متکی بر توانایی ها،

استعداد، آگاهی، نیروی اراده و قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب اوست و در نتیجه هرکس که در انجام تکالیف فردی و اجتماعی‌اش در حدود استعداد و توانایی و آگاهی که از رفتار خود دارد مسئول خواهد بود. (مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، چاپ بیستم، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۶۴) به بیان دیگر در منطق قرآن کریم مسئولیت به عنوان اثر وضعی رفتار آدمی قابل توجیه است یعنی خود به ترسیم ابعاد شخصیت انسان مسئول پرداخته‌اند و از این دیدگاه انسان مسئول موجودی است که دارای سرشتی خاکی و ملکوتی است چون آگاه و آزاد آفریده شده و به نیروی عقل و اراده مجهز می‌باشد، قادر است در پرتو فروزان پیامبر باطن یعنی با عقل و خرد و توانایی‌هایش در برابر عوامل طبیعی و اجتماعی ایستادگی کند و به کمک اندیشه تحلیل‌گر و خرد روشنگر خود را از تاثیر نفوذ جبری عوامل گوناگون آزاد کند.

پس انسان با به کار گرفتن نیروی عقل و اراده به حق خود می‌رسد. بدین ترتیب انسان مسئول از دیدگاه قرآن موجودی متفکر، متعالی، مختار، انتخابگر است که مسئولیت خود سازی و ساختن محیط خویش را برعهده دارد. (مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، چاپ بیستم، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۷۸) پس بطور خلاصه مسئولیت در فرهنگ های فارسی، به معنای قابل بازخواست بودن انسان، تکلیف، وظیفه و آن چه شخص عهده دار آن باشد، آمده است، مسئولیت، مصدر جعلی است به معنای مسؤول بودن و موظف بودن به انجام امری، مسئولیت از نظر فقهی، اداری و انضباطی نیز دارای معناهای متفاوتی است. از نظر فقهی، مسئولیت به معنای ضمان، نوعی حکم وضعی تبعی و عبارت از «خسارت چیزی بر عهده شخص دیگری قرار گرفتن» است و در مفهوم اداری، مسئولیت مترادف با ریاست و در مفهوم انضباطی، مترادف با پاسخ‌گویی است. در اصطلاح حقوقی مسئولیت "تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده

است آمده و در همین معنا لفظ ضمان را به کار برده‌اند و معنی آن هر نوع مسئولیت اعم از مسئولیت مالی و مسئولیت کیفری است. بنابراین در هر جایی که کسی مکلف به جبران خسارات دیگری است، در برابر او مسئولیت داشته و باید پاسخگو باشد. عناصر مسئولیت قراردادی عبارت است: ۱- تخلف از تعهد ۲- ضرری که از تخلف مزبور به متعهد له وارد می‌شود ۳- رابطه سببیت بین تخلف و ضرر؛ اما مقصود از مسئولیت خارج از قرارداد یا غیرقراردادی: هرگونه مسئولیت قانونی که فاقد مشخصات مسئولیت قراردادی باشد مسئولیت خارج از قرارداد نامیده می‌شود. مسئولیت خارج از قرارداد برخلاف مسئولیت قراردادی مربوط به نظم عمومی است و اسقاط آن از طریق تراضی ممنوع است. در فقه و قانون مدنی ما مسئولیت خارج از قرارداد را ضمان قهری نامیده‌اند.

مفهوم مسئولیت کیفری

در مورد واژه کیفر در فرهنگ‌های فارسی، این معناها آمده است: پاداش کار نیک و بد، جزا، مکافات و در حقوق به معنای مجازات قانونی. (معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، ساحل، ۱۳۸۲، ص ۷۹۶) در فرهنگ حقوقی بلک در مورد واژه Criminal به معنای «جنایی/مجرمانه» آمده است: آنچه به حقوق ناظر بر جرم‌ها یا اجرای عدالت کیفری منوط یا مربوط باشد، یا آنچه با جرم ارتباط می‌یابد یا نشانی از آن داشته باشد و... «واژه penal نیز به معنای «قابل مجازات بودن، تحمل کیفر، متضمن بودن کیفر یا مرتبط با مجازات» آمده است. (Henry Campbell; BlackLawDictionary, Black, U. S. A., ۱۹۰۵, Wst Publishing Co., (p198) ۱۹۹۰) در خصوص تعریف مسئولیت کیفری، میان حقوقدان‌ها اتفاق نظر مشاهده نمی‌شود.

به نظر برخی حقوقدانان مسؤلیت کیفری، مسؤلیتی است که مرتکب عمل مجرمانه، علاوه بر علم و اطلاع باید دارای اراده و سوءنیت یا قصد مجرمانه بوده، رابطه علیت بین عمل ارتكابی و نتیجه حاصل از جرم وجود داشته باشد تا بتوان عمل انجام شده را به مرتکب منتسب نمود. (شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، ۷، ج ۲، تهران، ویستار، ۱۳۷۵، ص ۲۹) برخی مسؤلیت کیفری را «التزام» به تقبل آثار و عواقب افعال مجرمانه می‌دانند و می‌گویند: به صرف ارتكاب جرم نمی‌توان بار مسؤلیت را یکباره بر دوش مقصر گذاشت بلکه پیش از آن باید او را سزاوار تحمل این بار سنگین دانست؛ یعنی بتوان تقصیری که مرتکب شده است را نخست به حساب او گذاشت، سپس از او حساب خواست. (اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، دوره سه جلدی، تهران، میزان، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۹۳؛ ص ۷۴) در تعریف قابلیت انتساب نیز معتقدند: توانایی پذیرفتن بار تقصیر را در اصطلاح حقوقدانان قابلیت انتساب می‌نامند و آن را به برخورداری فاعل از قدرت ادراک و اختیار تعریف کرده‌اند.

برخی از حقوقدانان با پذیرفتن اهلیت جنایی و قابلیت انتساب به منزله پیش شرط مسؤلیت کیفری، معتقدند: قبل از اینکه بتوان مسؤلیت کیفری را بر کسی تحمیل نمود قانون عموماً بر اثبات دو عنصر پافشاری می‌کند که عبارتند از عنصر مادی و عنصر روانی. (میرمحمد صادقی، حسین، تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، تهران، جنگل، ۱۳۹۰، ص ۲۰). منظور از مسؤلیت کیفری اهلیت تحمل برخورد قانونی مجازات در برابر ارتكاب رفتار مجرمانه است. اشخاص از جهت مسؤلیت کیفری به دو گروه دارای مسؤلیت کیفری و اشخاص فاقد مسؤلیت کیفری تقسیم می‌شوند. منظور از اشخاص دارای مسؤلیت کیفری، اشخاصی است که توانایی‌هایی نظیر درک، اختیار و بلوغ را دارا هستند. اما اشخاص فاقد مسؤلیت کیفری فاقد چنین توانایی‌هایی بوده و به جهاتی مانند صغر از تحمل مجازات

معافند. در این قسمت به بررسی شرایط مسئولیت کیفری پرداخته می‌شود. برای تحقق مسئولیت کیفری، شخص باید واجد اهلیت کیفری باشد و این توانایی در عقل، بلوغ و اختیار خلاصه می‌شود. یعنی تنها فرد عاقل، بالغ و مختار را می‌توان مجازات کرد و اگر یکی از این سه ویژگی در شخص وجود نداشته باشد، وی اهلیت کیفری نخواهد داشت.

ارکان مسئولیت کیفری عبارت‌اند از: اهلیت جزایی و تقصیر. اهلیت جزایی از دو عنصر ادراک و اختیار تشکیل شده است. ادراک در حقوق جزا به معنای قدرت و توانایی بر درک و تمییز ماهیت افعال، آثار، تبعات اخلاقی و اجتماعی که بر آنها بار می‌شود، به کار رفته است. مسئولیت انتزاعی، گاه براساس عامل سن و زمانی بر اساس وضعیت روانی متهم درجات و مراتب می‌پذیرد. طبق معیار، در برخی قوانین از جمله قانون جزای لبنان، اطفال کمتر تا ۱۲ سال فاقد اهلیت تحمل کیفر، و اطفال بین ۱۲ تا ۱۵ سال دارای اهلیت ناقص و بین ۱۵ الی ۱۸ سال از اهلیت کامل کیفری برخوردارند اما گاهاً وضعیت روانی و میزان بهره‌مندی متهم از ادراک و شعور ملاک و معیار قرار می‌گیرد. بر همین اساس، برخی به علت اختلال کامل روانی و جنون کامل فاقد اهلیت و برخی به علت اختلال نسبی شعور دارای اهلیت ناقص و سرانجام عده‌ای هم به علت برخورداری از میزان لازم شعور و ادراک واجد اهلیت کامل کیفری محسوب می‌شوند. زمانی که شخص در برابر رفتار مجرمانه‌ای که مرتکب شده یکجانبه و به قهر به تحمل تبعات جزایی مجبور می‌شود، مسئولیت کیفری وجود واقعی و عینی پیدا کرده است. پس این تعبیر هم صحیح است که بیان شود شخص مجرم، دارای مسئولیت کیفری است. اما این بار از نوع مسئولیت بالفعل یعنی شخص بخاطر جرمی که مرتکب شده است، تبعات جزایی آن را هم به قهر و اجبار تحمل می‌کند. با این حال، نباید از نظر دور داشت که جنبه بالقوه مسئولیت همواره در

ضمن جنبه بالفعل آن وجود دارد. زیرا اجبار شخص به تحمل تبعات کیفری رفتار خود، عادلانه و منطقی نیست، مگر اینکه مجرم و محکوم، اهلیت تحمل این تبعات را داشته باشد.

درجه‌بندی، شدت و ضعف مسئولیت بالفعل نه فقط براساس نقص و کمال تمییز و آزادی اراده، بلکه گاه براساس میزان دخالت متهم در تحقق جرم (مرتبط با رکن مادی جرم) و گاه بر مبنای نوع و کیفیت رابطه روانی متهم با جرم (مرتبط با رکن روانی) شکل می‌گیرد. به همین جهت، مسئولیت کیفری کسی که به اتهام شروع به جرم سرقت و یا معاونت در جرم جعل محکوم می‌شود، کمتر از مسئولیت مرتکب جرم سرقت یا مباشر جرم جعل خواهد بود. همچنین مسئولیت کیفری کسی که به عمد قربانی را به قتل می‌رساند از مسئولیت دیگری که بر اثر بی احتیاطی یا تغریب موجب سلب حیات قربانی می‌شود، شدیدتر و سنگین‌تر خواهد بود. در این موارد در حقیقت چون مجازاتی که مجرم مجبور به تحمل آن می‌شود، برحسب موارد یکسان نیست، لذا میزان مسئولیت کیفری نیز در جایی خفیف‌تر و در جایی شدیدتر است.

مسئولیت کیفری چند شرط دارد: الف) شخص به سن معینی رسیده باشد؛ ب) به جنون و حالت شبیه به آن مبتلا نباشد؛ ج) تحت تأثیر اجبار یا عوامل دیگر اراده اش سلب نشده باشد (صانعی، پرویز، طرح مقدماتی حقوق جزای عمومی، پلی کپی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۴؛ ص ۴۸۳) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بر خلاف قانون سابق فصل اول از بخش چهارم کتاب اول قانون مجازات اسلامی را به شرایط مسئولیت کیفری اختصاص داده است که مواد ۱۴۰ الی ۱۴۵ قانون مذکور در بیان شرایط مذکور است. نکته قابل توجه در مواد مذکور اینکه، قانونگذار ایران برخلاف قانون مجازات اسلامی سابق که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را مطرح نکرده بود در این قانون در کنار مجازات اشخاص حقیقی به مجازات اشخاص حقوقی نیز پرداخته است.

قانونگذار ایران نخستین بار در ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، بدون تصریح بر تفاوت موجود میان جنون و اختلال‌های روانی، به معافیت مجانین و افراد مبتلا به اختلال‌های دماغی اشاره کرد. ماده ۴۰ مقرر می‌کند «کسی که در حال ارتکاب جرم، مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد، مجرم محسوب نمی‌شود و مجازات نخواهد شد؛ ولی در صورت بقای جنون به دارالمجانین تسلیم میشود». سپس در بند «الف» ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ پیش‌بینی کرد که هرگاه محرز شود مرتکب در حین ارتکاب جرم به علت‌های مادرزادی یا عارضی فاقد شعور باشد یا به اختلال تام قوه تمیز یا اراده دچار شود، در این صورت دیگر مجرم محسوب نخواهد شد، در واقع آن چه در این ماده از موجبات رفع مسئولیت کیفری دانسته شد فقدان شعور، اختلال تام قوه تمیز و اختلال تام قوه اراده بود، سپس قانونگذار در بند «ب» ماده مزبور، به تعیین تکلیف درباره کسانی پرداخت که به معنای دقیق کلمه، مجنون محسوب نمی‌شوند، بر همین اساس از عبارت اختلال نسبی شعور، قوه تمیز و اراده استفاده کرد و در اقدامی علمی و واقع‌بینانه، مسئولیت کامل این دسته از مرتکبین را به دلیل احراز خدشه بر اراده، به مسئولیت ناقص کاهش داد، ولی بعد از انقلاب اسلامی، قانونگذار نه در ماده ۲۷ قانون راجع به مجازات اسلامی و نه در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی، کمترین توجهی به تفکیک مزبور قائل نشد و با بیان این‌که؛ جنون به هر درجه که باشد، رافع مسئولیت کیفری است، در عمل از حالت‌های نزدیک به جنون غفلت کرد. با وجود این در پیش‌نویس جدید قانون مجازات اسلامی در ماده ۱- ۱۴۲ و به ویژه ماده ۴- ۱۴۲، اصطلاح (اختلال نسبی قوه تمیز یا اراده) در حین ارتکاب جرم را مورد شناسایی قرار داد که متأسفانه در اصلاحاتی که در مجلس صورت گرفت، این بخش از لایحه حذف شد.



در قانون جدید مجازات اسلامی هم در ماده ۱۴۹، قانونگذار بدون تعریف اختلال روانی و دسته کم برشمردن نمونه های تمثیلی آن و نیز حالت های نزدیک به جنون، با این عبارت که: هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوهی تمیز باشد مجنون محسوب شده و دارای مسئولیت کیفری نخواهد بود، تأثیر اختلال روانی را تنها هنگامی که به از بین رفتن «تام» اراده یا قوه تمیز منجر شود به رسمیت شناخته است؛ حال آن که برای پذیرفتن مسئولیت کاهش یافته، قانونگذار باید تأثیر اختلال روانی را هم در از بین بردن «نسبی» قوه اراده و تمیز مورد اشاره قرار می داد.

همچنین ممکن است گفته شود اطلاق ماده ۱۲۰ قانون جدید در خصوص امکان اعمال قاعده «درأ» درباره هر یک از شروط مسئولیت کیفری زمانی که مرتکب در لحظه ارتکاب جرم، به دلیل اختلال نسبی در قوه ادراک، فاقد اراده لازم برای تحقق مسئولیت کیفری بوده و از تحمل کامل نتایج رفتارش معذور است (هرچند در این صورت هم باز مشخص نیست چه مجازاتی در انتظار او است) و یا ماده ۹۱ این قانون، آنجا که مرتکب قادر به درک ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن نبوده و یا در رشد و کمال عقل او شبهه ای ایجاد شود، بر اساس سن قائل به درجه بندی مجازات های اطفال و نوجوانان شده است، قریبه ای بر پذیرش نهاد مسئولیت کاهش یافته در قانون جدید است. اما پیدا است این مواد بدون توجه آگاهانه به تأثیر اختلال روانی بر مسئولیت کیفری و ایراد خدشه بر آن است؛ هرچند بعید نیست بتوانند به طور ضمنی راه استناد به بیماری های متنوع روانی و عصبی را که از قلمرو جنون بیرون می مانند ولی تأثیر مستقیمی بر نیروی ادراک مرتکب می گذارند باز کنند در نهایت ممکن است بتوان میان این چند ماده یا ماده های دیگری در قانون جدید مجازات اسلامی (مانند درجه

بندی مجازات‌ها و اقدام‌های تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان در فصل دهم این قانون) با برخی مؤلفه‌های تعریف مسئولیت کاهش یافته، شباهت‌هایی هر چند جزئی یافت ولی هرگز نمی‌توان انطباق و همخوانی دقیق آنها با فلسفه، مبناها و مؤلفه‌های مفهوم مسئولیت کاهش یافته، به منزله یک قاعده را نتیجه گرفت. در مجموع نادیده گرفتن امکان اختلال نسبی در قوه اراده، شعور و آگاهی در حالی است که این انتظار از قانونگذار می‌رفت با استفاده از تجربه‌های سایر نظام‌های عدالت کیفری و با به کار بستن یافته‌ها و رهنمودهای علمی موجود در این زمینه به حمایت کیفری مناسب از مرتکبینی بپردازد که نه مجنون به معنای خاص کلمه، که دچار اختلال نسبی در قوه ادراک هستند. در ادامه به بررسی قوانین برخی از کشورها می‌پردازیم: ماده ۱-۱۲۲ قانون مجازات فرانسه بیان می‌دارد که: مسئول کیفری نیست؛ کسی که در حین ارتکاب جرم، دارای نوعی اختلال روانی **psychiqu Trouble** یا بیماری روانی مغزی (**Neuropsychique**) بوده که قوه تمیز یا کنترل بر اعمال خود را از دست داده باشد. عدم مسئولیت ممکن است در حین دادرسی در دادگاه احراز گردد و یا اینکه به دلیل احراز قبلی در دادگاه، دادسرا قرار منع تعقیب کیفری او را صادر و صرفاً اقدام به تنظیم صورت جلسه جرم ارتکابی بنماید. حال به بررسی اقدامات تأمینی قابل اجرا بر روی مجرمین دچار اختلالات روانی در حقوق جزای این کشور پرداخته می‌شود: افرادی که به دلیل اختلال روانی فاقد مسئولیت شناخته می‌شوند به جهت نوع عدم مسئولیتی که تعیین شده است، تحت اقداماتی نظیر: صدور قرار منع تعقیب از سوی قاضی تحقیق، صدور حکم برائت یا عدم مجرمیت در جنحه و جنایت از سوی دادرس کیفری قرار خواهند گرفت. چنانچه اعلام عدم مسئولیت کیفری مربوط به شخصی باشد که وضعیت او دارای حالت خطرناک برای جامعه باشد، می‌توان از طریق دادرسی صرفاً اداری، اقدام به بستری وی کرد. در این صورت، «قانون بهداشت عمومی»،

مقامات قضایی را موظف کرده است تا فرماندار منطقه را از این وضعیت آگاه ساخته تا وی بیدرنگ هرگونه اقدام لازم را اتخاذ کند. فرماندار نیز می‌تواند در صورت لزوم وی را به صورت تحت الحفظ در بیمارستان بیماران روانی بستری کند. همه این تصمیمات برای فردی است که مرتکب جرم نشده است به همین جهت هیچ ارتباطی به تصمیمات قضایی مرتبط با اعلام عدم مسئولیت کیفری فرد ندارد. خروج مجرمی که طی یک دادرسی خاص حکم به بستری او شده است تنها با نظر موافق دو روانشناس که به مؤسسه درمانی نگهدارنده وی وابسته نیستند ممکن خواهد بود؛ در حالی که خروج سایر افراد بستری شده نیازمند نظر موافق و مستدل تنها یک روانشناس است.

قانون مجازات آلمان مجرمیت افراد دچار اختلالات روانی را استثناء کرده است. بر این اساس این افراد نمی‌تواند موضوع مجازات کیفری واقع شوند لیکن حسب تصمیم قاضی، می‌توانند موضوع اقدامات تأمینی قرار گیرند. بررسی مواد راجع به مسئولیت کیفری نقصان یافته به جهت اختلال مشاعر در این کشور و اقدام تأمینی متناسب با عمل ارتكابی: این موضوع در ماده ۲۰ قانون مجازات، با عبارت «عدم قابلیت استناد جرایم» به سبب اختلالات روانی مورد اشاره قرار گرفته است. بر اساس این ماده، حداقل اهلیت تمییز و تشخیص لازم برای اینکه فرد مجرم شناخته شود هنگامی وجود ندارد که «در حین ارتکاب فعل، قادر به درک عنصر خلاف قانون یا در صورت درک، قادر به عمل به اقتضای آن نباشد» این حالت به علت وجود یکی از موارد محقق می‌شود: اختلالات روان رنجوری؛ اختلالات عمیق در قوه ادراک؛ کودنی و یا هر ناهنجاری ذهنی شدید. در مورد «اختلالات روان رنجوری» تعاریف دقیق و مشخصی برای تعیین مصادیق آن وجود دارد (همانند شیروفرنی). در مورد «اختلالات عمیق قوه ادراک»، (که جدای از بیماری‌های روانی است) فرد از نوعی انحراف در شخصیت در بعد عاطفی و هیجانی خود (به عللی همچون حسادت، عصبانیت، مستی،

فشار روحی و ...) رنج می‌برد؛ لکن رویه قضایی، مسؤولیت چنین مجرمینی را هنگامی که فرد می‌توانسته است از رخ دادن چنین وضعیتی جلوگیری نماید نپذیرفته است.

«کودنی» نیز حالتی است که شخص، از قدرت هوشی پایینی (IQ کمتر از ۷۰) برخوردار باشد و «هرگونه ناهنجاری ذهنی شدید» عبارتست از روان رنجوری شدید، روان نژندی و هر نوع انحرافی که اختلال در قوه ادراک و تمییز را به همراه داشته باشد. طبق ماده ۲۱ قانون مجازات آلمان، چنانچه یکی از موارد مذکور در ماده ۲۰ به صورت قابل ملاحظه ای وجود داشته، لکن به طور مطلق قدرت تمییز را از بین نرفته باشد، فرد مشمول کیفیات مخففه خواهد شد لهذا، افراد مورد نظر ماده ۲۱ از استثنای مسئولیت کیفری برخوردار نبوده، بلکه از تخفیف در مجازات، حسب نظر قاضی بهره مند می‌شوند. این قاضی است که بر پایه نظر کارشناس مربوطه، درباره مسئولیت و یا عدم مسئولیت کیفری مجرم تصمیم نهایی را خواهد گرفت.

حال به بررسی اقدامات تامینی قابل اجرا بر روی مجرمین دچار اختلالات روانی در حقوق جزای این کشور پرداخته می‌شود: مجرمین فاقد مسئولیت کیفری، نمی‌توانند موضوع مجازات کیفری قرار گیرند ولی دادگاه می‌تواند، درباره اقدامات لازم جهت بازپروری و حفظ امنیت جامعه تصمیم‌گیری کند. این چنین اقداماتی صرفاً پیشگیرانه است. این تدابیر می‌توانند آموزشی (نظیر به کارگیری در موسسات آموزشی ویژه)، درمانی (نگهداری در آسایشگاه های روانی و یا در مراکز ترک اعتیاد) و یا حمایتی (ممنوعیت نسبت به برخی مشاغل) باشند. در حالی که این اقدامات توسط دادگاه تحت عنوان مجازات‌های تکمیلی برای مجرمین دارای مسئولیت کیفری اتخاذ می‌شود برای مجرمین فاقد مسئولیت کیفری، به عنوان مجازات اصلی خواهد بود. چنانچه جرم توسط فردی واقع شود که ماده ۲۰ شامل حال وی گردد، دادگاه با اجتماع شرایط ذیل مجرم را به اقامت در یک آسایشگاه بیماران

روانی محکوم خواهد کرد: ۱. مجرم، برای جامعه خطرناک تشخیص داده شود؛ ۲. این احتمال (و نه صرفاً امکان) وجود داشته باشد که مجرم بار دیگر دست به ارتکاب جرایم بزرگ خواهد زد؛ ۳. خطر فوق الذکر، مربوط به «وضعیت روانی» مرتکب باشد؛ مدت دوره نگهداری در بیمارستان بیماران روانی از پیش تعیین نمی شود. این اقدامات، حسب صلاحدید دادگاه، بر اساس روند بهبودی بیمار، در هر زمانی قابل خاتمه است. مع ذلک، قانون مجازات، اعلام داشته است که دادگاه موظف است حداقل سالی یکبار، وضعیت بیمار را مورد بررسی مجدد قرار دهد. پس از خروج از بیمارستان بیماران روانی نیز، فرد مرخص شده، تحت «نظام مراقبتی» قرار گرفته و برخی الزامات و تعهدات بر او تحمیل می‌گردد. وی علاوه بر اینکه تحت مراقبت و نظارت یک مددکار اجتماعی قرار می‌گیرد موظف به اطاعت از دستوراتی است که دادگاه برای او تعیین کرده است؛ (دستوراتی نظیر ممنوعیت خروج از محل اقامت خود بدون اجازه مقامات صالحه، ممنوعیت رفت و آمد با برخی اشخاص و یا به برخی اماکن، ممنوعیت انجام برخی اعمال، التزام به معرفی خود در زمان‌های مشخص به مقامات ذیصلاح و...) این اقدامات در حکم اصلی برای مدت دو تا پنج سال تعیین می‌شود، ولی چنانچه وضعیت مجرم، بالقوه برای جامعه خطرناک باشد، قابل اعمال به صورت نامحدود خواهد بود. در سایر حالات دادگاه می‌تواند حسب ارزیابی خود از اوضاع و احوال و با رعایت اصل تناسب یکی از اقدامات پیش بینی شده در قانون مجازات را اعمال کند؛ (همانند ممنوعیت اشتغال به شغل معین توقیف گواهینامه رانندگی و یا اعمال نظام مراقبتی علیه مجرم).

● بررسی مقررات کشور انگلستان

در اواسط قرن نوزدهم میلادی رویه قضایی انگلستان، عدم مسوولیت کیفری بیماران روانی را پذیرفت. این رویه به عنوان یک اصل از اواخر این قرن در دادگاه ها مورد اجرا قرار گرفت. در واقع، قواعد قابل اجرا بر روی این مجرمین، از چهار متن اصلی زیر ناشی شده است:

۱. قانون سال ۱۸۸۳ مربوط به دادرسی جرایم مجانین؛ (Aliéné)

۲. قانون سال ۱۹۶۴ مربوط به نحوه دادرسی کیفری مجانینی که در قانون ۱۸۸۳ تعیین شده اند؛

۳. قانون سال ۱۹۸۳ مربوط به بیماران روانی؛

۴. قانون سال ۱۹۹۱ مربوط به عدم توانایی مجانین در شرکت در دادرسی؛

عدم مسوولیت ممکن است در هر یک از سه مرحله زیر به تشخیص داده شود:

▪ پیش از دادرسی ▪ در ابتدای دادرسی ▪ حین دادرسی

الف) پیش از دادرسی

براساس گزارش دو روانپزشک، وزیر کشور می تواند دستور دهد تا متهم مورد بازداشت پیشگیرانه قرار گرفته و یا به یک آسایشگاه روانپزشکی منتقل شود. چنانچه وی تحت چنین مراقبت هایی قرار نگیرد از هرگونه حکم قضایی دیگری نیز رهایی یافته است.

ب) در ابتدای دادرسی

چنانچه معلوم شود که متهم از فهم و ادراک جریان دادرسی عاجز است، قانون سال ۱۹۶۴ مربوط به نحوه دادرسی کیفری مجانین بیان می‌دارد که یک هیأت منصفه ویژه درباره صلاحیت شرکت متهم در جریان دادرسی تصمیم‌نهایی را خواهد گرفت. این هیأت منصفه، نظر خود را بایستی پس از شهادت دو روانپزشک، که یکی از آنها می‌بایست از میان روانپزشکان تایید شده باشد، اعلام کند. در این صورت رای هیأت منصفه تحت عنوان «ناتوان از شرکت در دادرسی» صادر می‌شود و دادرسی انجام نمی‌شود.

ج) حین دادرسی

بر اساس قانون ۱۸۸۳ مربوط به دادرسی جرایم مجانین چنانچه در حین دادرسی معلوم شود که فرد حاضر در دادگاه در زمان ارتکاب جرم از نوعی کمبود ذهنی رنج می‌برده است و او در آن زمان دارای مسولیت نسبت به افعال خود نبوده است هیأت منصفه می‌بایست رای خود را تحت عنوان «عدم مجرمیت به سبب اختلال ذهنی» صادر نماید.

تعریف قضایی از اختلال ذهنی همان است که رویه قضایی در سال ۱۸۴۳ در پرونده Naghten ارائه شده است. در این پرونده با شلیک گلوله به سمت نخست وزیر انگلستان «سر رابرت پیل»، منشی ویژه وی را به قتل می‌رساند. کارشناسان قضایی اعلام می‌کنند که قاتل قربانی برخی توهمات و خیالات بیمارگونه‌ای بوده است که توانایی تشخیص بد و خوب را خدشه دار کرده است. و در نهایت متهم تبرئه می‌شود.

بر اساس این رویه جهت رفع مسولیت کیفری به جهت جنون، سه معیار زیر می‌بایست موجود باشد: ۱. فقدان کلی قوه تمییز و نه ضعف جزئی و موقتی آن؛ ۲. جنون به سبب یک «بیماری روانی» باشد؛ ۳. این اختلال یا به این صورت ظاهر شود که مرتکب در حین جرم ماهیت و معنای افعال خود را فراموش کند، و یا اینکه وی در آن لحظه قادر به درک جرم

بودن عمل خود نباشد. بیماری روانی، در لسان حقوقی لزوماً به معنی تعریف روانپزشکی آن نیست. هر بیماری که منجر به این شود که قوه تعقل، حافظه و یا فهم و درک انسان تحت تأثیر قرار گیرد می‌تواند در نزد قاضی بیماری روانی شناخته شود. همچنین، گرفتگی رگها و تصلب شرایین، نیز می‌تواند از موارد رافع مسوولیت کیفری شناخته شود. به عکس حالات ثانوی که به سبب عوامل خارجی به وجود آمده اند، (همانند هیجان‌ات شدید همراه با شوک، مستی و یا اعتیاد به صورت غیر ارادی، ...) ارتباطی به اختلال ذهنی تعریف شده در رویه قضایی ندارند؛ بلکه می‌توانند در شمار افعال غیرارادی قرار گرفته و به تبع آن توسط دادگاه تبرئه شوند. در این صورت، مورد از موارد موجهه جرم محسوب می‌گردد و نه رافع مسوولیت. با این وصف تحولات حقوقی اخیر در انگلستان، تفاوت میان درک حقوقی و درک روانپزشکی از بیماری روانی را از بین برده است. قانون سال ۱۹۹۱ مربوط به عدم توانایی مجانین در شرکت در دادرسی، تصریح کرده است که رای عدم مجرمیت هیات منصفه، می‌بایست بر اساس نظر دو روانپزشک، که یکی از آنها بایستی از میان روانپزشکان تایید شده باشد، صادر گردد. قواعد مربوط به رویه قضایی که بر اساس دعوی Naghten شکل گرفته اند، بیان می‌دارند که هر انسان سلیم العقل پنداشته می‌شود مگر آنکه خلاف آن ثابت شود؛ به این صورت که در مقام دعوی و دفاع ادله‌ای اقامه شود که بیانگر انحراف ذهنی مرتکب باشد. اجرای ملاک‌ها و معیارهای مزبور که به صورت بسیار مضیق لحاظ شده اند بسیاری از ادعاهای مبنی بر عدم مسوولیت کیفری مرتکبین را مورد خدشه قرار می‌دهد. به طور کلی در انگلستان سالانه کمتر از ده رأی «عدم مجرمیت» به سبب اختلالات روانی صادر می‌شود. این وضعیت سالها است که مورد انتقاد قرار گرفته و پیشنهادهای اصلاحی زیادی در این زمینه ارائه شده است. لکن تا به امروز این تلاشها در تغییر رویه محاکم انگلستان، جز در یک مورد، به نتیجه نرسیده است؛ و آن، پذیرش مفهوم

«کاهش مسؤولیت کیفری» در برخی از انواع قتل است. در حقیقت، قانون ۱۹۵۷ راجع به قتل بیان داشته است که توصیف «جرم قتل غیر عمدی»، بر علیه افرادی که مسؤولیت روانی به میزان قابل توجهی مخدوش باشد، قابل اعمال نیست. این اختلال ذهنی، می تواند به سبب ناهنجاری روانی ناشی از بیماری روانی و یا کمبود مادرزادی باشد. قواعد مذکور، فقط مربوط به جرایم بسیار بزرگی است که در صلاحیت «دادگاه سلطنتی» است؛ که در آن هیأت منصفه به همراه یک قاضی عالی رتبه به جرایم رسیدگی می کنند. قاضی دادگاه سلطنتی، پس از رأی هیأت منصفه است که می تواند انشاء رأی و تعیین مجازات کند. در مورد سایر جرایم، قضات غیرحرفه ای به اتهامات رسیدگی می کنند. قضات حق دارند که اقدام به تعیین مجازات و یا هر اقدام لازم دیگر که متناسب با اوضاع جرم و مجرم باشد بنمایند و فقط در تعیین مجازات نیاز به رأی هیأت منصفه دارند و در مورد سایر اقدامات می توانند مستقلاً تصمیم گیری کنند.

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مصادیق مسؤولیت کیفری نقصان یافته

مخاطب حقوق کیفری در تشخیص مسؤولیت، فردی فهیم است که به لحاظ سنی، عقلی و عاطفی توانایی پاسخگویی به اعمال مجرمانه خود را داشته باشد. در حقوق کیفری این توانایی یا تحقق بلوغ سنی، عقلی و عاطفی دفعتاً ایجاد نمی شود بدین معنی که بین شروع سن مسؤولیت کیفری و تحقق مسؤولیت کیفری تام، نوعی مسؤولیت کیفری نقصان یافته تعریف می شود. طفل در لغت به بچه انسان، پیش از بلوغ یا انسان نابالغ گفته می شود، اما در اصطلاح روان شناسی، طفولیت دربرگیرنده دورانی است که از او ان خردسالی شروع و

در زمانی که فرد، واجد شخصیت اجتماعی می‌شود و از لحاظ جسمی و روانی نضج می‌گیرد، پایان می‌یابد. از دیدگاه جرم‌شناسی، طفل یا نوجوان بزهکار، فردی است که شخصیت وی در حال شکل‌گیری بوده و در جریان اجتماعی شدن است؛ در حالی که شخصیت بزهکار بزرگسال، قبلاً شکل گرفته و چندان درخور تحول نیست. (گسن، ریمون، بازگشت جرم‌شناسی، مترجم حسام‌الدین سید اصفهانی، مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۱۷، ۱۳۸۹، ص ۲۷۳). در اصطلاح فقه و حقوق نیز، شخصی که به سن بلوغ نرسیده باشد به عنوان طفل شناخته می‌شود، چه این که بلوغ اصطلاحاً به ادراک و رسیدن به مرحله معینی از رشد جسمی و روانی اطلاق می‌گردد. از نظر اسناد بین‌المللی در کنوانسیون حقوق کودک، برابر ماده، منظور از کودک (child) افراد انسانی زیر ۱۸ سال است، مگر این که طبق قانون داخلی قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ، کمتر تشخیص داده شود بنابراین طبق این ماده کنوانسیون، تشخیص کودک، بستگی به قوانین داخلی هر کشوری دارد. در حالی که به جای اصطلاح طفل در کنوانسیون حقوق کودک، در اسناد بعدی از اصطلاح نوجوان (juvenile) استفاده شده است. مقررات بیجینگ، نوجوان را چنین تعریف می‌کند فرد جوانی است که در نظام حقوقی خاص، ممکن است به نحوی با او رفتار شود که متفاوت از نحوه رفتار با مقررات بیجینگ، حد سنی را برای نوجوان تعیین نکرده است.

مقررات سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی، اصطلاح نوجوان را چنین تعریف کرده است: اصولاً فرض نظام عدالت کیفری این است که شروع مسئولیت کیفری نسبی از ۹ سالگی آغاز و تا ۱۸ سالگی پایان می‌پذیرد. در غیر اینصورت حمایت کیفری از اطفال و نوجوانان معارض با قانون کمتر از ۱۸ سال که امری ضروری در نظام‌های عدالت کیفری کشورها می‌باشد، تحقق نخواهد یافت لذا اگرچه در اسناد بین‌المللی، الفاظ مختلفی به کاررفته لیکن با عنایت به تعاریف یادشده مقررات اسناد سازمان ملل متحد در این

خصوص مربوط به افراد تا ۱۸ سال است (عباچی، مریم، حقوق کیفری اطفال در اسناد بین المللی، تهران، مجد، ۱۳۸۰، ص ۳۱) در تعلق احکام و واجبات شرعی و مسئولیت‌های کیفری علاوه بر عقل شرط بلوغ نیز لحاظ شده است. ادله بسیاری گواه این مطلب است؛ از جمله حدیث رفع قلم که به موجب آن کودکان در صورت ارتکاب هر جرمی مبرا از مسئولیت کیفری هستند تا زمانی که به بلوغ برسند. بنابراین در مسئولیت کیفری فقط بلوغ و عقل شرط است و از شرط رشد سخنی در منابع فقهی معتبر نیست. مقنن در قانون جدید مجازات اسلامی در اقدامی قابل تقدیر، با پذیرش مسئولیت کیفری نقصان یافته در جرایم تعزیری برای اطفال و نوجوانان، سه مرحله زمانی را پس از تحقق بلوغ شرعی (شروع مسئولیت کیفری) تا سن هجده سالگی به عنوان مسئولیت کیفری کامل در نظر گرفته است. بر این اساس، اطفال و نوجوانان در جرایم تعزیری پس از رسیدن به سن بلوغ با وجود آغاز مسئولیت کیفری، بلافاصله متحمل مسئولیت کیفری کامل همچون بزرگسالان نشده بلکه پس از گذشتن از سه بازه سنی؛ نه تا دوازده سال، دوازده تا پانزده سال و پانزده تا هجده سال تمام شمسی- که هر دوره واکنش خاص و تعدیل یافته خود را دارد- به تدریج وارد دوره مسئولیت کیفری کامل خواهند شد در این سه دوره مسئولیت کیفری افراد مزبور، نقصان یافته تلقی شده است. در عرصه حقوق کیفری شمول دایره کیفر کسانی را در بر می‌گیرد که توانایی پذیرش بار تقصیر را که در اصطلاح حقوقدانان قابلیت انتساب نامیده می‌شود داشته باشند؛ (اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، دوره سه جلدی، تهران، میزان، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۷۴) لذا افرادی که آگاهی و علم و یا اختیاری در کنترل رفتار خود نداشته در قبال امر و نهی قانونگذار با تکلیفی مواجه نیستند. اهمیت بررسی این موضع باعث شده تا غالب حقوقدانان و فقها در کتب حقوقی و فقهی همواره در خصوص مسئولیت کیفری و ارکان تحقق آن به بحث و مجادله نشسته و بعضاً

در این خصوص نیز گفته های دیگر فقها و حقوقدانان را به باد انتقاد گرفته اند که در این راستا بحث از مقوله بلوغ جنسی و یا بلوغ عقلی و تاثیر آن در تحقق مسئولیت کیفری و همچنین تاثیر و رابطه سن در تحقق بلوغ و متعاقب آن تحقق مسئولیت کیفری فراوان است. (قیاسی، حیدری و جلال الدین، مسعود، مطالعه معیار بلوغ در تحقق مسئولیت کیفری در لسان شارع، منتشرین و حقوق ایران، فصلنامه پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۳۲، ۱۳۹۲، صص ۹۱-۹۸). قانونگذار ما نیز از نتیجه چنین مجادله‌هایی بی‌نصیب نمانده و هر بار از نظرات برخی از حقوقدانان و فقها پیروی و به تبع نظرات آنان قانون وضع نموده است. بدین شرح که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با پذیرش سن بلوغ ۹ سال قمری در دختران و ۱۵ سال قمری در پسران، محدوده مسئولیت کیفری افراد را مشخص و رسیدن به سنین مذکور را مساوی با وجود مسئولیت کامل قلمداد نموده و به عبارتی موضوعیت داشتن سن در تحقق مسئولیت کیفری را بدون توجه به واقعیات اجتماعی و روانی به رسمیت شمرده بود. (محقق هرچقان، صابری و علیرضا، سید مهدی، زمینه‌یابی تعیین حداقل سن کسب قدرت کنترل و بکارگیری هیجانانگیز برای حل مشکلات در جوانان ایرانی، مجله علمی پزشکی قانونی، دوره ۱۷، شماره ۱، ۱۳۹۰، صص ۵۰-۵۱) در حالیکه قائل شدن به فقدان مسئولیت برای افراد مزبور امری منطقی و با واقعیات اجتماعی و فلسفه و اهداف حقوق کیفری سازگار است. پرسش مطروحه این است که پذیرش مسئولیت تام و کامل برای افراد فوق الذکر و برخورد کیفری با آنان به مثابه بزرگسالان با علم به این واقعیات که برای تحقق مسئولیت کیفری بلوغ فکری و عقلانی و عاطفی علاوه بر بلوغ جسمی نیز لازم است، منطقی است؟! خوشبختانه قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با پذیرش تدرج در تحقق مسئولیت کیفری افراد و با معیار قرار دادن سن بلوغ (سن قمری) به عنوان سن شروع مسئولیت کیفری نسبی و پذیرش طریقت داشتن

سن در تحقق مسئولیت کیفری و با در نظر داشت معیار سن شمسی، مسئولیت کیفری نقصان یافته نوجوانان (دختران و پسران بالغ تا ۱۸ سال را در جرایم مستوجب تعزیر مورد پذیرش قرار داده و مباحث انتقاد آمیز قانون قبلی را تا حدودی مرتفع نموده که در اینجا ضمن بررسی و بیان نقاط قوت و ضعف چنین نگرشی به تحلیل مواد مرتبط با بحث پرداخته و در نهایت بر این اقدام قانونگذار که با واقعیت سازگارتر است صحنه گذاشته. در ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز به اطفال اشاره شده است: به کلیه جرائم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود. در هر صورت محکومان بالای سن هجده سال تمام موضوع این ماده، در بخش نگهداری جوانان که در قانون اصلاح و تربیت ایجاد می شود، نگهداری می شوند. تبصره ۱- طفل، کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است. تبصره ۲- هرگاه در حین رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز نماید، رسیدگی به اتهام وی مطابق این قانون در دادگاه اطفال و نوجوانان ادامه می یابد. چنانچه قبل از شروع به رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی حسب مورد در دادگاه کیفری صالح صورت می گیرد. در این صورت متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می شود، بهره مند می گردد. بنابراین با توجه به مقررات بین المللی و نیز سیاست جنایی جدید ایران با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲، رفتار خاصی را در قبال افراد تا ۱۸ سال سن در پیش گرفته اند هر چند موضوع بحث ما در این نوشتار، افراد بین سن بلوغ تا رشد کامل است.

با نگاهی به سیر قانونگذاری در عرصه مسئولیت کیفری نوجوانان، به وضوح می توان نگرش های مختلف قانونگذار را نظاره گر بود. گاه دیده می شود که قانونگذار سن خاصی به عنوان سن مسئولیت کیفری مقرر و فرد به محض رسیدن به سن مذکور دارای مسئولیت



کیفری شناخته شده و از لحاظ اعمال و اجرای کیفر یک‌شبه به مثابه بزرگسالان خواهد بود (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰) ولی گاهی نیز به نوجوانان به عنوان "نو مخاطب حقوق کیفری" که دوران حالت فقدان مسئولیت آنان به پایان رسیده نگریسته و با پذیرش مولفه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی، ما بین مسئولیت کیفری مطلق و فقدان مسئولیت حالت سومی که غالب حقوقدانان از آن به عنوان مسئولیت تخفیف یافته یا اهلیت جنایی ناقص یاد می‌کنند به رسمیت شناخته است. (موسوی بجنودی، سید محمد، بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی در قوانین ایران برای بهره‌مندی از حقوق مربوطه حقوق کودک در مریم عباچی مجموعه مقالات حقوق کودک، تهران، سن، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰)

مسئولیت کاهش یافته ناهنجاری های روانی

ناهنجاری که مسئولیت کامل فرد را به مسئولیت ناقص کاهش می‌دهد چیزی میان سلامتی کامل و جنون کامل است بنابراین، جنون اختلال تام اراده و مسئولیت کاهش یافته اختلال نسبی در اراده متهم می‌باشد. ناهنجاری لازم برای امکان استناد به دفاع مسئولیت کاهش یافته (هر نوع انحرافی که به اختلال در قوه درک و تمیز فرد منجر شود) می‌تواند شکل‌ها و جلوه‌های مختلفی داشته باشد. ناهنجاری در عملکرد روانی می‌تواند ناشی از شرایط ارگانیک یا به دلیل برخی بیماری‌های روان‌پریشی، از قبیل اسکیزوفرنی یا افسردگی شدید و یا به دلیل تأثیرهای روانی حادثه‌های آسیب‌زای شدید باشد. ناهنجاری‌های ناشی از بیماری‌های شخصیتی، روان‌نژندی، انحرافات جنسی، شخصیت‌های مرزی و شخصیت‌های وابسته در صورت جمع تمام شروط به منظور پذیرش مسئولیت کاهش یافته در دادگاه کافی است. هایی از قبیل حسادت (R v Miller 1972)، حتی حسادت‌های بی پایه و اساس (R v Vinagre 19۷۹، v)، سندرم پیش از قاعدگی (R v Reynolds ۱۹۸۸، R) صرع و تشنج (R



v Campbell)، افسردگی مزمن (R v Gittens & R v Seers) و همچنین سندرم زنان کتک خورده (R v Ahluwalia, R v Hobson & R v Gittens, ۱۹۹۷، ۱۹۹۳) بمنزله نابهنجاری مورد نیاز جهت پذیرش مسؤولیت کاهش یافته در دادگاه به رسمیت شناخته شده (www. E- Lawresources. co. uk/ Diminished Responsibility)، در حالی که شرایطی چون مستی ارادی با الکل یا سایر مواد مخدر (Bernnam v H. M. Advocate، ۱۹۹۷ & Caraber v H. M. Advocate، ۱۹۴۶)، به عنوان نابهنجاری در عملکرد روانی پذیرفته نشده است. بیماری‌های غدد داخلی، تأثیرهای جانبی داروها و یا اختلال‌های ناشی از سوءاستفاده‌های جنسی یا سایر سوءاستفاده‌ها و اذیت و آزارها نیز می‌تواند به نابهنجاری‌های ذهنی در مفهوم گسترده آن بیانجامد. (Daryee. H. M Crichton. John). "Diminished Responsibility in Scotland: New Case" The ، Chiswick. Dreek.Rajee ، : ۵۵۷-۵۵۲، R v Hobson، ۲۰۰۳ (۱۵) Journal of Forensic Psychiatry and Psychology H. M. Advocate v ، ۲۰۰۲، R v Mcleod H. M. Advocate، ۱۹۹۳، R v Ahluwalia، ۱۹۹۷ R v Thornoton.Aitken، ۱۹۹۶. (p552-557) قانونگذار ایران نخستین بار در ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، بدون تصریح بر تفاوت موجود میان جنون و اختلال‌های روانی، به معافیت مجانین و افراد مبتلا به اختلال‌های دماغی اشاره کرد. ماده ۴۰ مقرر می‌کند: کسی که در حال ارتکاب جرم، مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد، مجرم محسوب نمی‌شود و مجازات نخواهد شد؛ ولی در صورت بقای جنون به دارالمجانین تسلیم می‌شود. سپس در بند «الف» ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ پیش‌بینی کرد که هرگاه محرز شود مرتکب در حین ارتکاب جرم به علت‌های مادرزادی یا عارضی فاقد شعور باشد یا به اختلال تام قوه تمیز یا اراده دچار شود، در این صورت دیگر مجرم محسوب نخواهد شد. در واقع آن‌چه در این ماده از موجبات رفع مسؤولیت کیفری دانسته شد فقدان شعور، اختلال تام قوه تمیز و اختلال تام قوه

اراده بود سپس قانونگذار در بند «ب» ماده مزبور، به تعیین تکلیف درباره کسانی پرداخت که به معنای دقیق کلمه، مجنون محسوب نمی‌شوند بر همین اساس از عبارت اختلال نسبی شعور، قوه تمیز و اراده استفاده کرد و در اقدامی علمی و واقع بینانه، مسؤولیت کامل این دسته از مرتکبین را به دلیل احراز خدشه بر اراده به مسؤولیت ناقص کاهش داد ولی بعد از انقلاب اسلامی، قانونگذار نه در ماده ۲۷ قانون راجع به مجازات اسلامی و نه در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی، کمترین توجهی به تفکیک مزبور قائل نشد و با بیان این که؛ جنون به هر درجه که باشد، رافع مسؤولیت کیفری است، در عمل از حالت‌های نزدیک به جنون غفلت کرد. با وجود این در پیش نویس جدید قانون مجازات اسلامی در ماده ۱-۱۴۲ و به ویژه ماده ۴-۱۴۲، اصطلاح (اختلال نسبی قوه تمیز یا اراده) در حین ارتکاب جرم را مورد شناسایی قرار داد که متأسفانه در اصلاحاتی که در مجلس صورت گرفت، این بخش از لایحه حذف شد. در قانون جدید مجازات اسلامی هم در ماده ۱۴۹، قانونگذار بدون تعریف اختلال روانی و دسته کم برشمردن نمونه‌های تمثیلی آن و نیز حالت‌های نزدیک به جنون با این عبارت که: هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب شده و دارای مسؤولیت کیفری نخواهد بود تأثیر اختلال روانی را تنها هنگامی که به از بین رفتن «تام» اراده یا قوه تمیز منجر شود به رسمیت شناخته است؛ حال آنکه برای پذیرفتن مسؤولیت کاهش یافته قانونگذار باید تأثیر اختلال روانی را هم در از بین بردن «نسبی» قوه اراده و تمیز مورد اشاره قرار می‌داد. اما پیدا است این مواد بدون توجه آگاهانه به تأثیر اختلال روانی بر مسؤولیت کیفری و ایراد خدشه بر آن است؛ هرچند بعید نیست بتوانند به طور ضمنی راه استناد به بیماری‌های متنوع روانی و عصبی را که از قلمرو جنون بیرون می‌مانند ولی تأثیر مستقیمی بر نیروی ادراک

مرتکب می‌گذارند باز کنند. در مجموع، نادیده گرفتن امکان اختلال نسبی در قوه اراده، شعور و آگاهی در حالی است که این انتظار از قانونگذار می‌رفت با استفاده از تجربه‌های سایر نظام‌های عدالت کیفری و با به کار بستن یافته‌ها و رهنمودهای علمی موجود در این زمینه به حمایت کیفری مناسب از مرتکبینی بپردازد که نه‌مجنون به معنای خاص کلمه، که دچار اختلال نسبی در قوه ادراک هستند.

نتیجه‌گیری

نتیجه مقاله حاضر نشان می‌دهد نظام عدالت کیفری ایران بدون الگوبرداری صحیح از دستاوردهای حقوق تطبیقی، مسئولیت کیفری کامل و یا عدم مسئولیت کیفری را پیش‌بینی کرده و حالت بینابین را نپذیرفته است. بر همین پایه می‌توان گفت اساساً مسئولیت کاهش یافته پیش‌بینی نشده و مسئولیت کیفری بر دو مبنای مسئولیت کیفری کامل و یا عدم مسئولیت استوار است. بنابراین در احراز علت‌های رافع مسئولیت کیفری مانند ابتلا به جنون در زمان ارتکاب جرم و یا اکراه و اجباری که عادتاً قابل تحمل نیست و موجب ایجاد اختلال در اراده مرتکب می‌شود و او را وادار به ارتکاب جرم می‌سازد، برابر قانون، امکان پذیرش حالت بینابین و نسبی وجود ندارد و قاضی رسیدگی کننده نمی‌تواند با احراز اکراه یا اختلال نسبی اراده مرتکب، مسئولیت کیفری او را براساس مسئولیت کاهش یافته تشخیص و بر مبنای مقرره‌های قانونی، مجازات وی را کاهش دهد. در مورد ابتلا به جنون در زمان ارتکاب جرم نیز هرچند در ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ (ماده ۵۱ قانون مصوب ۱۳۷۰) تصریح شده: جنون به هر درجه که باشد (هر چند نسبی) رافع مسئولیت کیفری است ولی چون جنون در قانون تعریف نشده و درجه‌های آن مشخص نگردیده است، رویه قضایی بر مبنای احراز جنون تام و عدم مسئولیت کیفری یا عدم جنون در زمان ارتکاب

جرم و تحمیل مسئولیت کیفری کامل، تصمیم‌گیری می‌کند و در مواردی که مرتکب در زمان ارتکاب عمل مجرمانه به جنون نسبی مبتلا باشد، اگرچه به صراحت مواد قانون مرقوم، باید مبرا از مسئولیت کیفری شناخته شود، ولی در رویه قضایی اغلب مسؤول شناخته می‌شود. به هر حال، پذیرش مسئولیت کاهش یافته از نوع آن چه تا کنون تشریح شد، در کشور ما و جاهت قانونی ندارد. در حالی که در بند «ب» ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی سابق، ابتلا به اختلال نسبی شعور، قوه تمیز و اراده در زمان ارتکاب جرم در حدی که مؤثر در وقوع جرم باشد، از موجبات تخفیف و یا تبدیل مجازات مرتکب جرم به شمار می‌آید. این در حالی است که اگر تأثیر اکراه و اجبار در ارتکاب جرم، نسبی باشد نمی‌توان قائل به پذیرش مسئولیت کاهش یافته و تقلیل مجازات مرتکب شد؛ زیرا به نظر می‌رسد استناد به کیفیت‌های مخففه ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی نیز فرع بر اصل پذیرش مسئولیت کیفری کامل مرتکب جرم است. این وضعیت از آنجا ناشی می‌شود که برخلاف پیش‌بینی قانونگذار در به رسمیت شناختن تأثیر جنون در لحظه ارتکاب جرم، به هر درجه که باشد چون در گفتمان قضایی ایران، تنها دو حالت جنون تام و سلامت کامل، قابل تصور است عدم احراز جنون متهم در لحظه ارتکاب قتل مساوی با سلامت کامل روانی او خواهد بود. از این رو شایسته است قانونگذار ایران همانند قانون سال ۱۳۵۲ و سایر نظام‌های عدالت کیفری از جمله انگلستان، با پیش‌بینی صریح مسئولیت کاهش یافته و تصریح بر آنچه می‌تواند موجب نابهنجاری در عملکرد روانی و در نهایت کاهش مسئولیت گردد در به رسمیت شناختن شرایطی که موجب اختلال نسبی در اراده مرتکب در حال ارتکاب جرم می‌گردد، اقدام کند.

منابع

- (۱) آقا بابایی، حسین، قتل نفس به اعتقاد مهدور الدم بودن مقتول، فقه اهل بیت، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۷۹.
- (۲) اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، دوره سه جلدی، تهران، میزان، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۹۳.
- (۳) جزایری، سید عباس، بررسی جایگاه مستی در قانون مجازات اسلامی با رویکرد تطبیقی، نشریه پیام آموزش شماره ۳۴، مهر و آبان ۱۳۸۷.
- (۴) حبیب زاده، محمدجعفر، میرمجیدی هاشجین، سپیده، مطالعه تطبیقی مسئولیت کاهش یافته در حقوق کیفری ایران و انگلستان، مفهوم، میناها و جلوه ها، پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، ش ۴، زمستان ۱۳۹۱.
- (۵) حجتی، سید مهدی، تحول واکنش اجتماعی در مقابل بزهکاری اطفال، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۵، ۱۳۸۰.
- (۶) حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، جلد اول، سیزدهم و بیستم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱.
- (۷) حلّی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، جلد دوم، مشهد، مجمع البحوث الاسلامی، ۱۳۸۲.
- (۸) دلفانی، علی اشرف، مبانی مسؤولیت کیفری در حقوق اسلام و فرانسه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- (۹) رحمدل، منصور، بیماری های روانی و بار اثبات در سیستم عدالت کیفری ایران، اندیشه های حقوقی، سال سوم، شماره ۹، پاییز و تابستان ۱۳۸۴.
- (۱۰) رضوانی، محمود و همکاران، نکات مهم حقوق جزای انگلستان، تهران، بهنامی، ۱۳۸۲.
- (۱۱) شامبیانی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، ۷ ج، ۲ ج، تهران، ویستار، ۱۳۷۵.
- (۱۲) صانعی، پرویز، طرح مقدماتی حقوق جزای عمومی، پلی کیبی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۴.
- (۱۳) عباچی، مریم، حقوق کیفری اطفال در اسناد بین المللی، تهران، مجد، ۱۳۸۰.
- (۱۴) عمید، حسن، فرهنگ فارسی، ۶ ج، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- (۱۵) فتحی حجت اله، مسئولیت کیفری اطفال با رویکردی لایحه قانون مجازات اسلامی، نشریه حقوق اسلامی، سال ششم، شماره ۲۱، ۱۳۸۸.
- (۱۶) قیاسی، حیدری و جلال الدین، مسعود، مطالعه معیار بلوغ در تحقق مسئولیت کیفری در لسان شارع، متشرعین و حقوق ایران، فصلنامه پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۳۲، ۱۳۹۲.



- (۱۷) گسن، ریمون، بازگشت جرم‌شناسی، مترجم حسام الدین سید اصفهانی، مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۱۷، ۱۳۸۹.
- (۱۸) لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۹.
- (۱۹) محقق هرچقان، صابری و علیرضا، سید مهدی، زمینه یابی تعیین حداقل سن کسب قدرت کنترل و بکارگیری هیجانان برای حل مشکلات در جوانان ایرانی، مجله علمی پزشکی قانونی، دوره ۱۷، شماره ۱، ۱۳۹۰.
- (۲۰) مرعشی، محمدرحمن، نظرات فقهی و حقوقی در خصوص بلوغ و رشد، مجله دادرسی، شماره ۲۱، ۱۳۷۹.
- (۲۱) مطهری، سید مرتضی، آشنایی با قرآن، چاپ بیستم، تهران، ۱۳۷۴.
- (۲۲) معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، ساحل، ۱۳۸۲.
- (۲۳) موسوی بجنودی، سید محمد، بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی در قوانین ایران برای بهره مندی از حقوق مربوطه حقوق کودک در مریم عباچی مجموعه مقالات حقوق کودک، تهران، سنا، ۱۳۸۸.
- (۲۴) موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، تهران، ۱۳۶۵.
- (۲۵) موسوی مجاب، سید درید، نقش اراده در مسؤولیت کیفری با رویکردی به نظام حقوقی ایران، تهران، بهرامی، ۱۳۸۸.
- (۲۶) میرمحمد صادقی، حسین، تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، تهران، جنگل، ۱۳۹۰.
- (۲۷) میر محمد صادقی، حسین و محمدی، منصوره، بررسی سن مسؤولیت کیفری اطفال در ادوار قانونگذاری ایران و فقه جزایی اسلام، کنفرانس ملی سیاست کیفری ایران در قبال بزهکاری و بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان، کرمان: دانشگاه تحصیلات تکمیلی صنعتی و فناوری پیشرفته، ۱۳۹۲.
- (۲۸) نجفی ابرنآبادی، علی حسین، **دانشنامه جرم‌شناسی**، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
-) Black· Henry Campbell; Black Law Dictionary· ۶th ed· U· S· A· Wst Publishing Co· ۱۹۹۰.
-) House of Lords· ۲۰۰۲· “Diminished Responsibility and Intoxication”· R v Dietschman· the Journal of Criminal Law..
-) H· M· Crichton· John· Daryee· Rajee· Chiswick· Dreeke· “Diminished Responsibility in Scotland: New Case” The Journal of Forensic Psychiatry and Psychology· ۲
-) R v Hobson· ۱۹۹۷· R v Ahluwalia· ۱۹۹۳· R v Mcleod· H· M· Advocate· ۲۰۰۲· H· M· Advocate v Aitken· ۱۹۰۲· R v Thornoton· ۱۹۹۶.
-) Baker· Claudia· MSW· MPH and Alfonso· Cessie· LCSW· “Traumatic Stress Treatment Center· PTSD and Criminal Behavior”· see at: Www· Traumatic-Stress-Treatment· Com/ Artptsd and Criminal Behavior.
-) M· Raffle· Stephen· see at: Www· Psychiatristexpertwitness· com/Expert -topics/Diminished-Capacity-Diminished-Responsibility.
-) McAviney· Vincent· ۲۰۱۰· “Coroners and Justice Act ۲۰۰۹: Replacing Provocation With Loss of Control”· Inherently Human· Durham Law School· Durham University



شعبه پژوهش‌های علمی و مطالعات فقهی
پرتال جامع علوم انسانی